

اول سال است، به جز توکل به خدا و امید به او هیچ نداریم، تا او چه مقدر فرموده باشد. امید دارم به حق انمه اطهار در حق بندگان خودش خوب خواسته باشد و در حق این بنده ذلیل خودش هم خوب خواسته باشد.

پنجشنبه ۲۶ محرم الحرام ۱۳۲۴



«شارزدفر» انگلیس به حضور مبارک مشرف شدند. سردار کل هم امروز مرخص شد رفت به تبریز برای اردو که امسال در آن جا تشکیل خواهد یافت. تلگرافخانه را هم از مخبرالدوله گرفتند دادند به سپهسالار.

جمعه ۲۷ محرم الحرام ۱۳۲۴



رفتم در خانه. اتابک اعظم، نایب السلطنه و سایر وزراء بودند تا مدتی در حضور مبارک شرفیاب بودم. رفتیم به خانه ظهیرالاسلام برای امر مهمی! چون مدت پنج ماه است که من و سرکار علیه عالیہ دامت شوکتها اختراالدوله، قهر و با هم سازگار نیستیم؛ یعنی مدت ده سال است؛ دوستان و محبان چنان دیدند که حضرت علیه عالیہ نسبت به این چاکرشان مهر و محبتی ندارند؛ گفتند که بایست فکری کرد هر ترفندی به کار برده شد و هر نوع تدبیری زده شد به جانی نرسید، پس معلوم شد که خداوند متعال چیز دیگری خواسته است. پس باید پناه به خود او برد، اگر چه همیشه امید به درگاه او داشتم و این جا هم به امید او، در خدمت آقای ظهیرالاسلام و چندین عالم محترم عادل طلاق حضرت علیه گفته شد. خدایا پناه بر تو!

شنبه ۲۸ محرم الحرام ۱۳۲۴



اعلیحضرت همایونی یکی یک پنجهزاری به ما مرحمت فرمودند. من

عضدالدوله در حضور مبارک نذر بندی کردیم و یک کلاه علی خان گذاردند،
من با گلوله اول زدم و او هر چه انداخت نزد.

دوشنبه سلخ محرم الحرام ۱۳۲۴



بندگان اعلی حضرت همایونی سوار شدند رفتند دره زرک، یک کبک هم
صید شست مبارک شده مراجعت به فرح آباد کردند و من را مقرر فرمودند در
جلو اتومبیل نشستم.

چهارشنبه ۲ صفر المظفر ۱۳۲۴



وزیر افخم که چندی بود به کاشان رفته بود امروز حاکم یزد شد.
ملک آرا هم حاکم ثلاثه شده و چند روز است که رفته است. امروز سردرا افخم
آمد مرخص شد که برود فرنگستان که بعضی اسباب های فشنگ سازی و
اسلحه اتباع نماید.

شنبه ۵ صفر المظفر ۱۳۲۴



تا ساعت چهار از شب، در خانه بودم. یک قاب پلو اسلامبولی، بندگان
همایونی به من مرحمت فرمودند.

سه شنبه ۸ صفر المظفر ۱۳۲۴



چهار ساعت به غروب بندگان همایونی تشریف فرمای باغ دوشان تپه
شدند. امروز مقرر فرموده بودند که هر کسی خری بدواند. یعنی خرهای
همدیگر را سوار بشوند. هر کدام عقب ماند آن برنده باشد. خلاصه هر کسی

یک خر واماندہ‌ای آورده بود و دواند خالی از تماشا نبود.

چهارشنبه ۹ صفر المظفر ۱۳۲۴



امروز عصر، سرکار علیہ عالیہ نواب اخترالدولہ کہ مدت دہ دوازده روز است طلاق داده‌ام، از این جا بہ کلی تشریف بردند و خانہ امین ہمایون را اجارہ فرمودہ‌اند.

جمعہ ۱۱ صفر المظفر ۱۳۲۴



پسر نظام‌العلماء کہ برادر ناصرالسلطنہ است و معمم است، از تبریز چندی است آمدہ، امروز ہم آمدہ بود، شرفیاب شد.

سہ شنبہ ۱۵ صفر المظفر ۱۳۲۴



حاجی مجدالملک وزیر داخلہ شدند.

شنبه ۱۹ صفر المظفر ۱۳۲۴



امروز یک نفر از شکارچی‌های شمیران یک بزغالہ زدہ بود، برای من آوردہ، گفتم برای فردا نہار چلوکباب درست کنند.

سہ شنبہ ۲۲ صفر المظفر ۱۳۲۴



علاءالسلطنہ چند روز است کہ از لندن آمدہ است. مسیور «نوز» ہم دیروز وارد شدہ است چون مدتی بود کہ فرنگستان رفتہ بود. باری چندین دفعہ خلوت شد.

سہ شنبہ ۲۹ صفر المظفر ۱۳۲۴



آقای سید بهرام گروسی که در واقع پسر عموی تنی حاجی امین‌الخاقان می‌شود. چند روزی است که از گروس آمده است.

چهارشنبه سلخ صفر المظفر ۱۳۲۴

□□□

انتظام‌الدوله حاکم گلپایگان و خوانسار شده است.

یکشنبه ۴ ربیع‌الاول ۱۳۲۴

□□□

اعلیحضرت همایونی مقرر فرمودند که: فردا صبح، باید بروی به جاجرود، از قرق سرکشی نمائی، قدری هم از سنگ‌های براق که مثل در است، از برای من بیاورید.

سه‌شنبه ۱۳ ربیع‌الاول ۱۳۲۴

□□□

جلال‌الدوله، از حکومت کردستان معزول شده، حاکم زنجان شد و وزیر همایون بر جای او، به کردستان حاکم شد. عضدالسلطان از رشت معزول است ولی هنوز وارد نشده است.

پنجشنبه ۲۹ ربیع‌الاول ۱۳۲۴

□□□

سپهدار عمل نان و گوشت شهر طهران را قبول کرده است که به یک نرخ بفروشد.

پنجشنبه ۲۹ ربیع‌الاول ۱۳۲۴

□□□

سفیر دولت (رمنی) که با دو نفر دیگر، به سفارت فوق‌العاده آمده‌اند به

حضور مبارک مشرف شده، نشان دولت خودش را که آورده بود رسماً تقدیم کرد.

پنجشنبه ۲۹ ربیع الاول ۱۳۲۴

□□□

سار زیادی آمده است به هوای توت، مردم شهر خیلی صدا می‌کنند
اتصالاً صدای تفنگ است که شنیده می‌شود.

جمعه نهم ربیع الاخری ۱۳۲۴

□□□

بر حسب دعوت نایب السلطنه که در حقیقت «گاردن پارتی» است
یعنی تفرج در باغ و صرف عصرانه، سوار شده رفتیم و سفرای خارجه و سفیر
فوق العاده و زن‌های فرنگی تماماً بودند. بسیار بسیار مجلس عالی بود، قزاق
گارد و ژاندرام به ترتیب ایستاده بودند.

دوشنبه ۴ ربیع الاخری ۱۳۲۴

□□□

وزیر مختار هلند که تازه آمده است، شرفیاب شد با لباس رسمی
شاهزادگان هم با شمشیر ایستاده بودند، خطابه خودش را خواند، جواب
مختصری شنیده رفت.

سه‌شنبه ۵ ربیع الاخری ۱۳۲۴

□□□

مطرب‌های ارمنی، در باغ بهارستان، برای سفیر می‌زدند، ما هم گوش می‌کردیم.

سه‌شنبه ۵ ربیع الاخری ۱۳۲۴

□□□

امروز خیار در بازار، دانه‌ای یک عباسی بوده است!

پنجشنبه ۷ ربیع الاخری ۱۳۲۴

□□□

سالاراکرم که حاکم رشت شده است. امروز ملقب به وزیراکرم شده است.

پنجشنبه ۱۴ ربیع الاخری ۱۳۲۴



سعیدالسلطنه را دیروز، محکوماً به مشهد مقدس بردند. هنوز جهتش

را نفهمیده‌ام.

پنجشنبه ۱۴ ربیع الاخری ۱۳۲۴



روز گذشته حکم به خارج بلد (کردن) بعضی مردمان بی تربیت نمودند،

نزدیک امامزاده یحیی، شیخ محمد برادر حاجی ملا باقر واعظ را حکم به

سلطان قراولخانه به گرفتن او دادند، طلاب ... طرف شدند، یک نفر سید گلوله

می خورد و می میرد.

۱۸ جمادی الاول ۱۳۲۴



بعد از چند روز گفتگوی صریح گفتند: شاهزاده اتابک را نمی خواهیم،

مجلس (و) عدالتخانه می خواهیم.

۱۸ جمادی الاول ۱۳۲۴



از طرف دیوان گفتند: این مجلس برداشت حرکت جمهوری است، ما

إذن نمی دهیم.

۱۸ جمادی الاول ۱۳۲۴



جمعی از تجار قند در سفارتخانه انگلیس بست نشستند که ما امنیت نداریم.

۱۸ جمادی الاول ۱۳۲۴



از حضراتی که متحصّن در سفارت انگلیس هستند بنویسم؛ خلقِ کثیر از تجّار و طلاب در آنجا جمع شده‌اند. و مخارج شام و نهار را خودشان می‌دهند، چای و شربت و قلیان از سفارتخانه می‌دهند.

۱۸ جمادی الاول ۱۳۲۴



فوج فوج و گروه گروه از ملأ و سید و عام و طلاب و کسب و تجّار پشت به پشت تا دربِ خانه سفارتخانه بودند.

۱۸ جمادی الاول ۱۳۲۴



شاهزاده اتابک از نایب وزیر مختار مواخذة سخت نموده بودند.

۱۸ جمادی الاول ۱۳۲۴



نایب وزیر مختار گفته بود: من یک نفر نایب سفارتخانه بیش نیستم و به من هیچ دخلی ندارد، هر کس از اهلِ عالم بیاید در زیر سایه پارلمنتِ دولت انگلیس بست بنشیند بر دولت انگلیس واجب است از آنها در نهایت احترام نگاهداری نماید و نگذارد کسی به آنها زور بگوید.

۱۸ جمادی الاول ۱۳۲۴



بطور واضح یک نفر سید گلوله خورده مرده است به قولِ دیگر بیست نفر گلوله خورده و چند نفر زخمی شده‌اند.

۱۸ جمادی الاول ۱۳۲۴



امروز دو روز است که عین‌الدوله را از اتابکی معزول نموده‌اند، حکم

شده است برود در «پشم» که بیلاق پشتکوه است تا دربارهٔ او حکمی در ثانی شده، تکلیف او را معین نمایند.

۱۸ جمادی الاول ۱۳۲۴

□□□

تمام کارهای صدارت با میرزا نصرالله خان مشیرالدوله شده است، لقب رئیس الوزرائی به او داده‌اند.

۱۸ جمادی الاول ۱۳۲۴

□□□

آقای نایب‌السلطنه تلفن به آنها فرمودند که شما شکایت از عین‌الدوله داشتید، او را معزول فرمودند، دیگر چرا از سفارت برون نمی‌آئید؟...

۱۸ جمادی الاول ۱۳۲۴

□□□

مردم روزبروز جمعیتشان زیادت‌ر می‌شود، هر روزی سه خروار الی چهار خروار برنج، شام می‌خورند.

۱۸ جمادی الاول ۱۳۲۴

□□□

تلگراف ادوارد هفتم به متحصنین سفارت انگلیس.

۱۸ جمادی الاول ۱۳۲۴

□□□

گفتند: دستخط که برای ما آورده‌اند خدعه است تا چهار دولت ضمانت این مجلس را نکند ماها نمی‌آئیم.

۱۸ جمادی الاول ۱۳۲۴

□□□

سواد دستخط جهانطاع همایون را برداشته، اعلان نموده، چاپ کرده، در سر تمام کوچه‌ها چسبانیدند و بردند در سفارتخانه انگلیس مردم زیارت کردند).

۱۸ جمادی الاول ۱۳۲۴

□□□

(مردم) هم جواب دادند باید به امضای چهار دولت برسد ماها قبول نمی‌کنیم، اعلان‌ها را هم مردم از کوچه‌ها کردند و به دور انداختند.

۱۸ جمادی الاول ۱۳۲۴

□□□

تمام شهر طهران آنچه دکان و بازار بود، بسته و رفته‌اند در سفارت انگلیس.

۱۸ جمادی الاول ۱۳۲۴

□□□

شب عید شاه درب سفارت انگلیس را تجار، عوض درب دکان و بازار، چراغان خیلی خوب نموده‌اند.

۱۸ جمادی الاول ۱۳۲۴

□□□

تمام مردم را هم بدون جلوگیری در سفارت راه می‌دادند، تخمین تا نود هزار هم زدند، یعنی تمام مردم طهران غیر از طبقه نوکرا!...

۱۸ جمادی الاول ۱۳۲۴

□□□

آشوب غریبی بر پا شده است، هیچ کس همچو چیزی خاطر ندارد.

۱۸ جمادی الاول ۱۳۲۴

□□□

کارها بر وفق دلخواه تجار و کسبه و تمام عموم الناس است، از این جهت مردم جشن گرفته‌اند.

شنبه ۲۰ جمادی الثانی ۱۳۲۴



امروز بر حسب دعوت وزیر دربار (امیربهادر جنگ) باید برویم به اردوی نظامی اش. به قول خودش بریگاد کشیک خانه.

دوشنبه سلخ جمادی الثانی ۱۳۲۴



وزیر دربار امیر نویان شد.

دوشنبه سلخ جمادی الثانی ۱۳۲۴



امروز اعلیحضرت همایونی سلام عامه نشستند، امروز مشیرالسلطنه وزیر عدلیه شد.

پنجشنبه ۱۵ شعبان المعظم ۱۳۲۴



مجلس عقدکنان دختر آصف السلطنه به جهت موتمن الملک پسر صدراعظم.

جمعه ۱۶ شعبان المعظم ۱۳۲۴



امروز اعلیحضرت همایونی سلام خبر کردند، به جهت مجلس عدالتخانه.

یکشنبه ۱۸ شعبان المعظم ۱۳۲۴



رفتم مغازه هلندی، آقای نایب السلطنه آنجا تشریف داشتند.

دوشنبه ۱۷ رمضان المبارک ۱۳۲۴

□□□

لباس رسمی پوشیده رفتم درب خانه سلام.

یکشنبه غره شوال المکرم ۱۳۲۴

□□□

منصورالحکماء آمد آبله مرا کوید. انشاء الله مبارک است.

چهارشنبه ۴ شوال المکرم ۱۳۲۴

□□□

برادر آصف السلطنه را اعلیحضرت فرستاده بودند به جهت

احوالپرسی.

جمعه ۱۳ شوال المکرم ۱۳۲۴

□□□

ولیعهد هم دیشب تشریف آوردند.

شنبه ۲ ذی القعدة الحرام ۱۳۲۴

□□□

امروز تمام صاحب منصبان را خبر کردند که به زیارت حضرت اقدس

مشرف شوند.

پنجشنبه ۴ ذی القعدة الحرام ۱۳۲۴

□□□

آقا فرمودند به اتفاق سردار افخم برویم پیشواز حرم اقدس ولیعهد.

پنجشنبه ۱۱ ذی القعدة الحرام ۱۳۲۴

□□□

امروز نظامنامه مجلس را اعلیحضرت صخه فرمودند. حضرت اقدس هم مهر کردند.

دوشنبه ۱۵ ذی القعدة الحرام ۱۳۲۴



رفتم درب خانه به خاکپای مبارک مشرف شدم، حالت شاه خیلی بد است.

جمعه ۱۹ ذی القعدة الحرام ۱۳۲۴



رفتم درب خانه به خاکپای مبارک مشرف شدم. حالت اعلیحضرت روز بروز برتر می شود.

شنبه ۲۰ ذی القعدة الحرام ۱۳۲۴



سوار شدم رفتم درب خانه به خاکپای مبارک مشرف شدم، حالت اعلیحضرت هم امروز خیلی بد است.

یکشنبه ۲۱ ذی القعدة الحرام ۱۳۲۴



یک ساعت به غروب آدمم درب خانه که به خاکپای مبارک مشرف شوم، دیدم که قرق کرده اند، گویا حالت اعلیحضرت خیلی بد بود.

سه شنبه ۲۳ ذی القعدة الحرام ۱۳۲۴



اعلیحضرت همایونی مظفرالدین شاه انارالله، دیشب که شب چهاردهم ذی القعدة الحرام ۱۳۲۴ (باشد)، چهار ساعت از شب گذشته دنیای فانی را وداع گفته است، و نعش را غسل داده باحترام تمام بردند در تکیه دولت

امانت گذاشتند.

چهارشنبه ۲۴ ذی القعدة الحرام ۱۳۲۴



امروز سلام نعلش است، با لباس رسمی باید برویم. تمام وزیر مختارها آمدند به تعزیت، خدمت اعلیحضرت همایونی (محمدعلی شاه).

۲۸ ذی القعدة الحرام ۱۳۲۴



از جمله کارهائی که از نوکرهای شاه مرحوم گرفتند از این قرار است: حمیدالملک ناظر، نیرالسلطان حاجب الدوله، فتح السلطان کشیک چی باشی، میرشکار میرشکار قدیم. امیرآخور هم سالار شد.

غره ذی الحجة الحرام ۱۳۲۴



امروز تاج گذاری اعلیحضرت اقدس شهریارى محمدعلی شاه ارواحنا فداه است.

شنبه ۴ ذی الحجة الحرام ۱۳۲۴



امروز سلطان احمد میرزا را خلعت ولیعهدی پوشانیدند. علاءالدوله هم وزیر دربار شد.

۱۰ ذی الحجة الحرام ۱۳۲۴



به واسطه آمدن برف، سلام عام منعقد نشد، سلام خاص در توی نارنجستان منعقد شد.

۱۸ ذی الحجة الحرام ۱۳۲۴

رفتم منزل مخبرالدوله، مجلس عقدکنان بود به جهت پسر سردار

افخم.

۱۸ ذی الحجة الحرام ۱۳۲۴



غوغای غریبی بود (در) مجلس، گویا باز خیال اغتشاش دارند.

۲۶ ذی الحجة الحرام ۱۳۲۴





مظفرالدين شاه

روزنامه خاطرات غلامعلی خان

عزیز السلطان

(ملیجک ثانی)

۱۳۲۴ هجری قمری

سنه یکهزار و سیصد و بیست و چهار هجری قمری



مظفرالدين شاه قاجار

یکشنبه ۱۳۲۴ شهر محرم الحرام

سوار شده، رقتیم زیارت حضرت عبدالعظیم. در بین راه، هم تفنگ می انداختیم و هم ذکر می فرستادیم و هم خودم درشکه می راندم. باری زیارت خوانده، فوراً برگشتیم. رقتیم در خانه. اعلیحضرت همایونی استراحت کرده بودند. بعد تشریف فرمای تکیه شدند. من رفتم به طاقنمای عضدالدوله، (تعزیه) وفات پیغمبر بود. بعد از تعزیه، باز حضور مبارک مشرف شدیم، تا نیم ساعت از شب. آنوقت اعلیحضرت همایونی میل فرمودند مخفیانه بروند تماشای تکیه. جز من و بصیرالسلطنه، عمید حضور و عیسی خان و ناصرالدین میرزا و نصرت السلطنه و اعتضادالسلطنه، کسی نبود. باری، یک ساعت معطل شدیم؛ تماشا می فرمودند.

دوشنبه ۲ شهر محرم الحرام ۱۳۲۴

بعد از ظهر نماز خوانده، رفتم در خانه، به خاکپای مبارک شرفیاب شدم. بعد تشریف فرمای تکیه شدند. شبیه وفات حضرت فاطمه (را) در آوردند. بعد از تعزیه هم به خاکپای مبارک بودیم.

سه‌شنبه ۳ شهر محرم الحرام ۱۳۲۴

دیشب، آخر شب، قولنج خیلی سختی کردم. در همان وقت تلفن کردم به منزل منصورالحکماء، ساعت هفت آمد خیلی خوشوقت شدم، مشغول معالجه شد تا نزدیک صبح درد قدری آرام گرفت.

چهارشنبه ۴ شهر محرم الحرام ۱۳۲۴

الحمدلله حال خوب است. گفتند که اعلیحضرت همایونی سوار می شوند. اول

قدری تردید داشتم، بعد میل به سواری شد، درشکه شکاری را سوار شده، راندم برای فرح آباد. اعلیحضرت همایونی، زودتر از ما رسیده بودند. به خاکپای مبارک شرفیاب شدیم. بعد از صرف نهار، نیم ساعت استراحت فرمودند، سوار شده مراجعت به شهر فرمودند. ما هم از جاده‌یی که تازه ساخته‌اند راندم. رفتیم تکیه، تعزیه شهادت مسلم بود. «رضا برقی» مسلم شده بود. یک ساعت به غروب، تعزیه تمام شده، نایب‌السلطنه هم آمده بود در طاقنمای اتابک اعظم نشسته بود. بعد، احضار شده، به خاکپای مبارک تشرّف حاصل کرده، وقت غروب مرخص شده، نیم ساعت از شب تشریف فرمای تکیه شدند، به طور مخفیانه مشغول تماشا شدند. ما هم رفتیم در طاقنمای اتابک اعظم، که امیر خان سردار بسته است، نشسته، صرف قلیان و چای و شربت کرده، آمدم دم در، سوار شده، آمدم منزل.

پنجشنبه ۵ شهر محرم الحرام ۱۳۲۲

کالسکه حاضر کردند. رفتیم به تعزیه. اتابک اعظم خودش، به واسطه پا دردش نیامده بود. مشیرالسلطنه، امیر خان سردار و غیره بودند. خیلی خنک بود، به تعزیه دهات بیشتر شبیه بود. بعد آمدم منزل. آقا میرزا آقا خان را برداشته، رفتیم منزل صدیق‌الحرم، روزه. آنجا هم ناصرالسلطنه و حکیم‌الملک و تیرالممالک بودند. بسیار بسیار، مجلس خوبی است. باری، هر ساله شکون^۱ داریم، که بعد از روزه، نهار را هم منزل صدیق‌الحرم صرف نماییم. آقا سیدمحمد باقر هم بود.

بعد آمدم در خانه، به خاکپای مبارک شرفیاب بودم. تا وقت تعزیه، بر حسب معمول رفتیم طاقنمای عضدالدوله نشسته. امروز، دیگر همه جور آدم بود، که قابل نوشتن نیستند. یک ساعت و نیم به غروب برخاسته، رفتیم منزل عضدالملک، به روزه.

۱- منظور «شکول» است، به معنای فال نیک و مینت و خجستگی.